

فرهنگ‌یگان

فرهنگ‌یگان

سه‌شنبه ۸ مهر ۱۴۰۴

شماره ۴۵۱۸

FARHIKHTEGANDAILY.COM

FARHIKHTEGANONLINE

فرهنگ‌یگان

فرهنگ‌یگان

ماده درس‌های برجام

علی چاخوزاده

خبرنگار

پس از فعال‌شدن مکانیسم ماشه، کشور وارد مرحله‌ای حساس و متفاوت شده است؛ مرحله‌ای که دیگر بحث بر سر اینکه چه کسی مقصر بوده یا چه نهادی کوتاهی کرده، اهمیت درجه اول ندارد. جامعه در چنین شرایطی بیش از هر چیز منتظر اقدام برنام‌ریزی است. مردم از مسئولان می‌خواهند بدانند چه تدابیری برای مدیریت پیامدهای اقتصادی، سیاسی و امنیتی این وضعیت در نظر گرفته‌شده و چگونه‌قرار است فشارها و تهدیدها با کمترین آسیب بر زندگی آنان اثر بگذارد، باین حال، نمی‌توان حقیقت تلخ برجام را از یاد برد. توافقی که با وعده گشایش اقتصادی و لغو تحریم‌ها به جامعه فروخته‌شد، امروز خود به پاشنه آشیل کشور بدل شده است. بانیان برجام سال‌ها با تبلیغات گسترده، آن را «کلید حل مشکلات» معرفی کردند، اما حاصل این اعتماد به غرب چیزی جز بازگشت‌پذیری تحریم‌ها و فعال‌شدن مکانیسم ماشه‌نوده؛ مکانیسمی که از همان ابتدا در متن توافق تعبیه‌شده‌بود و بسیاری از کارشناسان نسبت به آن هشدار داده بودند، امروز به سلاحی علیه ایران بدل شده است. این واقعیت نشان می‌دهد خطای استراتژیک دولت وقت، نه‌تنها چشم‌پوشی بر بده‌دهی‌های مکرر آمریکا و اروپا بود، بلکه نادیده‌گرفتن توان داخلی و شرطی کردن اقتصاد به مذاکرات بود، برجام در عمل، اقتصاد کشور را به تالیف میز مذاکره‌زده و فرصت‌های ارزشمند داخلی و منطقه‌ای را معطل نگه‌داشت. بدتر آنکه طرف مقابل، با سوءاستفاده از همین نقطه‌ضعف، فشارهای خود را مرحله‌به‌مرحله افزایش داد. امروز، همان جریان‌هایی که منتقدان برجام را به «بی‌سوادی» و «بی‌اطلاعی از روابط بین‌الملل» متهم می‌کردند، باید پاسخ دهند چرا ساده‌ترین اصول تأمین منافع ملی در توافق رعایت نشدند و چگونه یک سازوکار یک‌طرفه به‌راحتی علیه ایران به‌کار افتاد. این نق‌نقدنه‌بحثی جناحی، بلکه عبرتی تاریخی است؛ اعتمادبه‌دشمنی که بازاهدبعهدی کرده، هزینه‌های ملی را سنگین‌تر می‌کند و دست‌او را برای فشارهای تازه باز می‌گذارد. تجربه برجام باید به‌عنوان یک درس بزرگ برای سیاست‌گذاران باقی بماند. اگر بار دیگر امید و آینده کشور بر پایه وعده‌های غربی‌ها بناشود، نتیجه چیزی جز تکرار این چرخه خسارت‌بار نخواهد بود. امروز که مکانیسم ماشه فعال شده، بیش از هر زمان دیگری روشن‌شن است که خطای گذشته‌نیاید تکرار شود. ایران نیازمند استراتژی‌ای مستقل، متکی بر توان داخلی و تعامل هوشمندانه با هم‌پیمانان منطقه‌ای و جهانی است، نه سیاستی که همه تخم‌مرغ‌ها را در سبد یک توافق پر از ابهام بگذارد.

در ایسن مقطع تاریخی، بیش از هر زمان دیگری ضرورت دارد که نگاه‌ها از گذشته به آینده معطوف شود. مرور خطاها و رقابت‌های سیاسی اگر چه ممکن است در جای خود اهمیت داشته‌باشد، اما امروز پاسخ‌گوی نیازهای واقعی کشور نیست. بهترین کار در شرایط امروز این است که دعوای‌های داخلی را پایان دهیم و همه ظرفیت‌ها را برای عبور کم‌هزینه از این شرایط به کار گیریم. زمان تسو به‌حساب سیاسی نیست؛ زمان تقویت اقتصادی و مقابله با تبعات مکانیسم ماشه است. کشور بیش از هر زمان دیگری نیاز دارد انرژی‌ها و منابعش به‌جای درگیری‌های جناحی و فرسایشی، صرف کاهش فشار بر معیشت مردم و تضمین امنیت ملی شود. از سوی دیگر، تجربه تاریخی نشان‌دهنده دشمنان ایران همواره تلاش کرده‌اند در شرایط فشار خارجی، از شکاف‌های داخلی بهره‌برداری کنند. امروز نیز با فعال‌شدن مکانیسم ماشه، این احتمال وجود دارد که رسانه‌ها و قدرت‌های بیگانه، از هر اختلاف داخلی به‌عنوان فرصتی برای تضعیف انسجام ملی استفاده کنند. بنابراین، وحدت و همدلی نه یک شعار، بلکه ضرورتی حیاتی برای خنثی‌سازی توطئه‌هاست. اینج‌همان جایی است که مفهوم «اتحاد مقدس» معنا پیدا می‌کند؛ لحظه‌ای که جناح‌ها، جریان‌ها و گروه‌های اجتماعی باوجود همه تفاوت‌ها، بر سر حفظ کشور و منافع مردم یک‌صدا می‌شوند. چنین اتحادی، علاوه بر تحکیم پایه‌های امنیت ملی، سرمایه اجتماعی را نیز تقویت می‌کند و به جامعه احساس آرامش و اطمینان می‌دهد. ایجاد امنیتی این ماجرا نیز بسیار جدی است. فشارهای بین‌المللی می‌تواند به بی‌ثباتی اقتصادی دامن بزند و این بی‌ثباتی، خود بستری برای ایجاد ناآرامیاتی‌های اجتماعی و تهدیدات امنیتی خواهد بود. مدیریت این شرایط مستلزم هوشیاری نهاد‌های امنیتی و سیاسی و در حال‌همراهی مردم است. امنیت ملی زمانی پایدار می‌ماند که جامعه احساس کند در تصمیم‌گیری‌ها دیده می‌شود و سیاست‌های دولت برای کاهش فشارها ملموس است. بی‌توجهی به این مسئله می‌تواند به کاهش سرمایه اجتماعی منجر شود و فرصت‌طلبان خارجی را به تحرک بیشتر ترغیب کند. در چنین شرایطی، انسجام اجتماعی نه فقط یک ضرورت سیاسی، بلکه یک پشتوانه امنیتی است که کشور را در برابر بحران‌ها مقاوم می‌سازد. در بعد اقتصادی، کشور نیازمند تصمیم‌های شجاعانه و عملیاتی است. فشار ناشی از مکانیسم ماشه بیش از هر چیز خود را در بازار و معیشت نشان خواهد داد، بنابراین لازم است دولت با بهره‌گیری از همه ظرفیت‌های داخلی و منطقه‌ای، هم راهکارهای فوری برای کنترل بازار و حمایت از مردم را در دستور کار قرار دهد و هم مسیرهای بلندمدت برای کاهش وابستگی به فشارهای بیرونی را ف‌فعال کند. تقویت تولید داخلی، مدیریت صحیح منابع انرژی و ایجاد سازوکارهای تجاری با کشورهای همسور، تنها بخشی از اقداماتی است که می‌تواند تاب‌آوری کشور را افزایش دهد. بدون چنین تصمیم‌هایی، انسجام اجتماعی نیز آسیب‌بیند؛ زیرا مردم زمانی در برابر فشارها مقاوم می‌کنند که احساس کنند دولت و حاکمیت در کنار آن‌ها ایستاده و بار نامه‌ای روشن در حال دفاع از منافعشان است. از منظر سیاسی نیز اکنون زمان آن است که همه جریان‌ها با وجود اختلاف‌نظر‌ها، بر یک اصل مشترک توافق کنند: حفظ منافع ملی. هیچ جریانی در داخل نباید در پی آن باشد که از تبعات مکانیسم ماشه به‌عنوان ابزاری برای تضعیف رقیب استفاده کند. جامعه انتظار دارد صدای واحدی از حاکمیت شنیده شود؛ صدایی که اطمینان‌بخش باشد و مسیر آینده را روشن کند. در غیر این صورت، اختلاف‌های آشکار میان نخبگان می‌تواند ناخواسته به تقویت پروژه‌های دشمن منجر شود. این همان جایی است که «اتحاد مقدس» باید از سطح شعار به عمل سیاسی و اجتماعی تبدیل گردد. مکانیسم ماشه، به‌واقع آزمونی برای حاکمیت، دولت و ملت ایران است؛ آزمونی که در آن سنجیده می‌شود تا چه اندازه توانسته‌ایم از سرمایه اجتماعی، انسجام داخلی و ظرفیت‌های ملی برای عبور از بحران استفاده کنیم. اگر این فرصت با تأثیر و عقلا نیت مدیریت‌شود، حتی می‌تواند به نقطه‌ای برای بازسازی اعتماد عمومی و تقویت همبستگی ملی بدل گردد. اما اگر میدان به تسویه حساب‌های سیاسی و بی‌برنامگی داده شود، ممکن است هزینه‌ها سنگین‌تر از آن چیزی شود که امروز تصور می‌کنیم. آنچه امروز اهمیت دارد شکل‌گیری یک اجماع ملی است. اجماعی بر سر این واقعیت که ایران برای عبور از شرایط پس از فعال‌شدن مکانیسم ماشه، نه به دعوای درونی، بلکه به تصمیم‌های دقیق، وحدت و همبستگی نیاز دارد. مردم باید مطمئن شوند دولت و حاکمیت در کنار آنان ایستاده‌اند و با برنامه‌ریزی جدی، تبعات این فشارها را به حداقل می‌رسانند. تنها در این صورت است که کشور می‌تواند از این پیچ تاریخی عبور کند و بار دیگر نشان دهد تحریم و فشار، اگر چه دشوار و سنگین است، اما هرگز توان در هم شکستن عزم ملی و اتحاد مقدس ملت ایران را ندارد.

ماشه



زهرا طیبی خبرنگار گروه سیاست

در روزهای که ترامپ دوباره دست به توییت شده، بی‌بی در مصاحبه‌ای مدعی شده که می‌داند محل نگهداری ذخایر اورانیوم ایران کجا هستند، قطعه‌نامه‌های سازمان ملل علیه ایران با رگشندت، جامعه در حال حاضر دو نگرانی و پرسشش جدی دارد، اول آنکه آیا جنگ در آستانه وقع است و دیگر آنکه فعال‌سازی ماشه، چقدر روی معیشت آن‌ها سایه خواهد انداخت. در این موقعیت انتظار معقول از سیاستمداران آن است که هم برای کم کردن شکاف میان مردم و سیاستمداران و هم برای رفع نگرانی‌های مردم، به این ابهامات پاسخ دهند و اجازه ندهند، جنگ دشمنان ایران روی روان افکار عمومی ادامه پیدا کند. اما به‌نظر می‌رسد، برای برخی از سیاستمداران، فعال‌سازی ماشه فرصت خوبی فراهم کرده تا با انتشار ویدئوی یک سال گذشته صحبت‌های رئیس جمهور سابق، به جای پذیرش خطا و اشتباهات، هیاهوی سیاسی به راه بیندازند و از آب گل آلود ماهی بگیرند. در سمت دیگر هم برخی الان را بهترین زمان برای اثبات «دیدگی‌گفته‌هایشان» فراهم می‌بینند و به همین منظور هم یک سمت پیشنهاد منظره می‌دهد و طرف دیگر پاس گل می‌دهد؛ اما نکته اساسی که در این میان نادیده گرفته می‌شود این است که برگزاری این مناظره تنها یک بازنده بزرگ دارد و آن هم منافع و امنیت ملی است، چراکه آنچه در این نزاع بی‌نتیجه و سوخته شهید می‌شود، اولویت‌های مهمی است که می‌بایست سیاستمداران و مقامات در سطوح مختلف حکمرانی روی آن تمرکز کنند. به راه انداختن دعوای بی‌موقع انتخاباتی جز اینکه این پیام را به دشمنان منتقل می‌کند که یکپارچگی ملی در تمام سطوح در موقعیت شکننده قرار دارد و با قطبی‌سازی می‌تواند راه را برای آشوب در خیابان فراهم کند، نتیجه دیگری ندارد.

سناریویی از پیش طراحی شده؟

حسن روحانی از زمانی که فعال‌سازی ماشه تقریباً قطعی شده بود در پیام‌هایی و ویدئویی متعدد ترجیح داد به جای آنکه بپذیرد در انعقاد توافق برجام، نگاه‌های ساده‌سازانه داشته، کمافی السابق رویه فحاشی به منتقدان را پیش می‌گیرد. اما نکته عجیب این بود که بعد از فعال‌سازی ماشه کانال‌های موسوم به جناح اصلاح‌طلبی ویدئویی از صحبت‌های سال گذشته روحانی را بازنشر کردند که از منتقدان برجام، به مناظره دعوت می‌کند. عجیب‌تر آنکه سعید جلیلی که در زمره منتقدان برجام قرار دارد، در حضور دانشجویان در دانشگاه شیراز به جای آنکه از کنار این حاشیه‌سازی‌ها عبور کند در پاسخ به سؤوال دانشجویی در مورد درخواست این مناظره گفت حاضر است با روحانی مذاکره کند؛ اما یک بجه دیستانی هم می‌تواند آقای روحانی را محکوم کند و پس از آن هم رسانه‌های اصلاح طلب این اظهارنظر را درست گرفتند و به این دعو ادام زدن. آنچه از نقطه شروع این جدال تاکنون گذشته این گمانه را تقویت می‌کند که این نزاع و درخواست مناظره بیشتر سناریویی از پیش نوشته

منطق صفرو یکی را آیدیت کنید



علی موزوعی خبرنگار گروه سیاست

هر زمان که کشور در معرض یک تنش نظامی یا امنیتی قرار می‌گیرد برخی به‌یکباره از جا برخاسته و از موضع دانای کل وقایع را به نحوی تفسیر می‌کنند که همه مسئولان کشور مقصر جلوه کرده و دلیل تقصیر نیز گوش‌ن‌دادن به ایده‌های صفر و صدی این دانایان کل استنتاج می‌شود. اینکه با رخ‌دادن تنش نظامی در هر سطحی چهره‌هایی که سابقه نظامی‌شان معلوم نیست در حد شلیک کردن ۲۰ فشنگ با کلاش جنگی باشد یا نه هم به خود اجازه بدهند از موضع استراتژیست نظامی پیکان انتقاد را به سمت فرماندهانی بگیرند که عمر خود را در این مسیر خرج کرده و از اسرار نظامی هم مطلع هستند هیچ کارکردی جز بن بست‌نمایی توان دفاعی کشور و ایجاد ناامیدی در بدنه اجتماعی ندارد. در مقابل برخی نیز برای هر تنش سیاسی ایده‌ای فراتر از هم‌زدن چای نبات مذاکره با آمریکا ندارند. این گروه که همیشه ۵۰ درصدشان حل شده است بدون توجه به اقبال طرف مقابل هرگونه کارشکنی در مسیر مذاکره را تقصیر مسئولان داخلی انداخته و معیارشان برای تعیین کارآمدی دولت‌ها نیز چیزی بیشتر از اندازه پوزخند بر دهان طرف غربی نیست. این گروه تنها با سر دست گرفتن شعار «مذاکره یا آمریکا» برای کشور بن بست تجویز می‌کنند آن‌هم درحالی‌که برای محتوای همین تک شعارشان نیز برنامه‌ای نداشته و چون تشنه‌ای در بیابان به هر سرائی چنگ می‌زنند. برای این گروه صرفاً رنگ و لعاب میز سیرکننده خواهد بود و توجهی به آنچه روی میز است، ندارند.

پروژهٔ فشار به رئیس جمهور بعد از سفر نیویورک هم ادامه دارد

اخیراً برخی از رسانه‌ها و چهره‌های رسانه‌ای با رویکردی که می‌توان آن را بن بست‌نمایی نامید به ارزیابی عملکرد مسئولان پرداخته‌اند. یکی از نمونه‌های بارز این رویکرد موضع‌گیری رسانه عصر ایران در قبال فعال‌سازی مکانیسم ماشه توسط طرف غربی است. این رسانه، تنها در روز پس از این اقدام طرف غربی مسئولیت این بده‌دهی را بر گردن رئیس جمهور ایران انداخته و مطالبه استعفا از وی را مطرح کرده است. عصر ایران پس از آنکه مدعی می‌شود: «با گذشت بیش از یک سال از ریاست جمهوری پزشکیان، او هنوز نتوانسته است به بخش اعظم وعده‌هایش عمل کند. از رئیس جمهور می‌خواهد که در مقابل دوربین بنشیند و به وعده استعفاش عمل کند. این موضع‌گیری را می‌توان واکنشی به عدم تمایل رئیس جمهور به تقابله دیدار ای هدف با ترامپ دانست. پزشکیان به چنین دیداری تن نداد و این گروه، برای ورود از در تقابل، سنگ‌اندازهای مکرر طرف مقابل در مسیر تقویت انسپیکر آن نادیده گرفته و با مقصرنمائی رئیس جمهور، از او طلب کناره‌گیری می‌کنند. این رویکرد که بر پایه نادیده‌گرفتن واقعیت‌های خارجی استوار است، نه‌تنها به حل مسئله کمک نمی‌کند، بلکه فضایی از ناامیدی و بن بست ایجاد می‌کند. مشابه این موضع‌گیری‌ها پیش از سفر رئیس جمهور به

دوگانهٔ بن بست‌سازی بدون توجه به شرایط جامعه فقط به سبد رأی خود فکر می‌کند

آقایان تا انتخابات ۳ سال مانده

شده است و به نوعی برای دو طرف دعو ا بازی برد – برد به حساب می‌آید؛ چه آنکه همچنان به دنبال زنده نگه داشتن دعوای انتخاباتی و حفظ سبد رأی آن‌ها است، چراکه برای تخریب طیف مقابل به اندازه کافی پاسخ دارند. مشابه این رفتار‌ها در مجرای انتخاب دبیر جدید شعام و دعوای‌های سیاست‌زده حول آن و در جریان ادعای جناح اصلاح‌طلبی که مدعی بود، دولت پنهان اجازه نداده توافق انجام بشود، رخ داد. آنچه با آن مواجهیم، یک دعوای زود هنگام انتخاباتی است که در شرایط توقف جنگ از جانب سایبری‌های حامی دوطیف بر ساخت می‌شود. حال سؤال اصلی این است که منافع و دغدغه‌های مردم، کدام بخش این دعو ا را در بر می‌گیرد؟

منافع ملی اولویت چندمتان است؟

در فضای سیاست داخلی ایران، تنها یک دوقطبی وجود دارد، طیفی از سیاستمداران که نگرانی و تمرکز اصلی را بر سیاست از منافع و امنیت ملی در شرایط بحرانی جهان متمرکز کردند، اما به‌نظر می‌رسد برای طیف دیگر، جلب رضایت یک بخش خاص از جامعه و تثبیت چهره سیاسی‌شان در اولویت اول قرار دارد. این طیف با اشتباهات راهبردی در اولویت‌بندی‌ها، در نقطه مقابل دغدغه اصلی کشور قرار می‌گیرند. در حال حاضر با توجه به کلان مسئله‌هایی که کشور با آن مواجه است، تاخت و تاز به رقبا و عقده‌گشایی‌های سیاسی اقدام سختی به‌نظر نمی‌رسد، هر فردی که فرصت‌طلبی را اصل قرار دهد، می‌تواند از این آب گل آلود ماهی بگیرد. چراکه دشمنان ایران از هر ابزاری برای اعمال فشار و ضربه‌زدن به کشور استفاده کرده‌اند. براین اساس تنها عاملی که می‌تواند بازدارنده باشد تا سیاستمداران از عقده‌گشایی‌های سیاسی فاصله بگیرند این است که آن‌ها بر آورد دقیقی از فضای فعلی کشور داشته باشند و در متن و بطن بحران قرار گیرند. جنجال مناظره اما هیچ بخشیسی از این منافع ملی را در بر نمی‌گیرد، نه چیزی بیش از آنچه در ۱۰ سال گذشته بیان شده به آن‌ها اضافه می‌کند، نه نگرانی‌های اصلی مردم را بر طرف می‌کند، تنها یک قهر کبره را می‌شکافد که تنها دستاورد آن ویرال شدن دعو ا کنایه‌هایی است که بیشتر از ۱۰ سال گذشته، در سیاست ایران خاک می‌خورد. بازنده اصلی آن هم مردم ایران هستند.

دربازی دشمن نیفتید

چه در روزهای شروع جنگ، چه پس از پایان آن، سیاستمداران و چهره‌های رسانه‌ای به این موضوع تأکید کردند که دشمنان ایران روی ایجاد یک آشوب خیابانی حساب ویژه باز کردند. بعد از فعال‌سازی ماشه نیز این موضوع با جدیت بیشتری مطرح شد که طرح‌ریزی دشمن این است که با اثر روانی ماشه‌روی اقتصاد و بازار ایران، ناآرامیاتی‌های اجتماعی افزایش پیدا کنند و جامعه در آستانه یک آشوب خیابانی قرار گیرد. در موقعیتی که دست دشمن رو شده و روشن شده که دشمنان ایران چه برنامه‌ای دارند، ایجاد اختلاف میان سیاستمداران، راه انداختن دعوای «بگم‌بگم» و «دیدگی‌گفته‌ها»، تنها به این طراحی کمک می‌کند، چراکه یک مسیر ایجاد آشوب در کشور از راه ایجاد اختلاف میان سیاستمداران و دامن‌زدن به این اختلافات می‌گذرد، نزاع میان هواداران دو طرف بالا می‌گیرد و به مثابه جرقه‌ای برای ناآرامیاتی‌های

اجتماعی عمل می‌کند. بی‌توجهی به اثرات راه افتادن یک دعوای بیهوده جز آنکه پازل دشمن را تکمیل کند نتیجه دیگری به همراه ندارد. اما نکته عجیب آن است که افرادی بی‌توجه به اثرات این جدال بی‌معنی به دوقطبی‌سازی در فضای سیاسی مشغولند که در طیف جریان انقلابی قرار می‌گیرند، طبیعتاً انتظار این است که این اشخاص توجه ویژه‌تری به منافع ملی داشته باشند تا تأمین منافع جناحی‌شان و به جای پیروی از نگاه‌های رادیکال‌ها و گوش دادن به مشورت‌های اشتباه با سنجه مصالح ملی در کشور رفتار کنند. این اشتباه راهبردی در موضع‌گیری موجب می‌شود که آن‌ها خواسته یا ناخواسته پازل دشمنان را تکمیل کنند.

خطر هواداری در سیاست

آسیب امروز جامعه ما که در سطوح مختلف از جمله هنر راگیر شده، هواداری است، این آسیب موجب می‌شود که آن افراد برای جلب رضایت هواداران و خوش آمد آن‌ها، هر رفتاری را انجام می‌دهند. این آسیب از اقتضانات جهان مدرن است؛ هنر مند، طرفدارانش را در فضای بسته‌ای قرار می‌دهد که خود و هوادارانش را محور می‌بیند. به‌نظر می‌رسد در عالم سیاست ایران نیز این بحران دامنگیر برخی از سیاستمداران در هر دو سمت جناح اصلاح‌طلب و اصولگرا شده است. سیاستمدار تنها به دنبال جلب رضایت بدنه حامی خود است و اولویت‌ها و مسائل مهم دیگر را نادیده می‌گیرد و هواداران هم انتظار دارند آن سیاستمدار برای جلب رضایتشان هر اقدامی انجام دهد و گر نه او را تهدید به طرد شدن می‌کنند. به‌نظر می‌رسد این آسیب را باید در فضای سیاسی ایران جدی گرفت. این بحران، در گام اول علاوه بر آنکه زمینه قطبی‌سازی در فضای سیاسی و اجتماعی کشور را فراهم می‌کند و با توجه به فضای بحرانی که در آن قرار داریم، موجب فدا شدن منافع ملی نیز می‌شود.

حرف‌زدن را هم یاد بگیرید

دست‌کم گرفتن خطرات و طراحی‌هایی که دشمنان ایران برای مردم چیده‌اند، موجب می‌شسود که به یکباره در دامی بیفتیم که دشمنان برایمان چیده‌اند و خواه ناخواه در این زمین بازی کنیم. تنها راه برای اجتناب از افتادن در این نقشه طراحی شده این است که مسائل را با خط‌کش کلان منافع و امنیت ملی بسنجیم و این گزاره را مورد توجه قرار دهیم که رفتار، اقوال و افعال ما چقدر با این اصل اساسی همخوانی دارد. در این موقعیت طبیعتاً به راه انداختن نزاع‌های جناحی و سیاسی بیشتر به دعوای پسر بچه‌هایی می‌ماند که در وسط خیابان بر سر موضوعی کودکانه دعو ا می‌کنند، بی‌آنکه بدانند، خطری مه‌تر سلامتی آن‌ها را تهدید می‌کند. پرداختن به موضوعاتی مثل بی‌بی صدا سازی از رئیس جمهور، برجسته کردن استیضاح پزشکیان، درخواست مذاکره مستقیم با آمریکا و برخوردی سیاست‌زده با مذاکره، جز آنکه منافع ملی را فدای مطامع سیاسی و جناحی این افراد کند، نتیجه دیگری به همراه ندارد. شاید بهتر باشد، برخی از سیاستمداران ما کمی هم روی حرف‌زدن و سکوت استراتژیک تمرکز کنند، شاید این موضوع برای حیات سیاسی آن‌ها در سال‌های آتی، اثرات مثبت بیشتری به همراه داشته باشد.

منطق صفرو یکی را آیدیت کنید

طیف پیش از این نیز زمانی که سر لشکر باقری پاسخ رهبر انقلاب به نامه ترامپ در مورد مذاکره غیر مستقیم با آمریکا را تشریح کرد، حملاتشان را به سمت ایشان نشانه رفتند. سرلشکر باقری صرفاً موضع عقلانی رهبر انقلاب را بازگو کرده بود که: «مذاکره مستقیم نخواهیم کرد؛ اما مذاکره غیر مستقیم ایرادی ندارد و شما بدهد‌ترین طرف در مذاکره بودید؛ لذا هیچ اعتمادی به شما وجود ندارد؛ اما ما راه را نمی‌پندیم ما مذاکرات غیر مستقیم را باز می‌گذاریم تا اگر صادقانه حرکت کنید بشود مذاکره کرد.» با وجود حمایت صریح رهبر انقلاب از راهبرد دفاعی کشور این خط حتی پس از حمله نظامی اسرائیل به ایران ادامه یافت و فردی روی آتش زنده تلو یزیون با کنایه به فر ماندها ن شهید، آن‌ها را تجربه‌ای برای ملت دانست و تلو یح‌آن‌ها را به افعال متهم کرد. این سیر انتقادات تا امروز ادامه دارد و برخی همچنان کاو بیگانه به فر ماندها ن نظامی کنایه می‌زنند. این رویکرد، مصداق نگاه مطلق انگارانه‌ای است که با دیدگاهی صفر و یکی چالش‌های مسیر را نادیده گرفته و صرفاً نتیجه نهایی را طلب می‌کند.

پیوند عمیق بن بست نمایان

بن بست‌نمایی در حوزه‌های سیاسی و دفاعی پدیده‌ای است که اغلب به یکدیگر پیوند خورده‌اند و ریشه در یک ذهنیت مشترک دارند. این ذهنیت که می‌توان آن را به تفکر صفر و یکی تشبیه کرد، مسائل پیچیده را به‌صورت سیاه‌وسفید می‌بیند و از تحلیل‌های عمیق و چندوجهی غفلت می‌ورزد. گروه‌هایی که به این نوع تفکر گرایش دارند، معمولاً بدون ارائه برنامه‌ریزی دقیق یا راه‌حل‌های عملیاتی، صرفاً به انتقاد از وضعیت موجود می‌پردازند. این رویکرد نه‌تنها به حل مشکلات کمک نمی‌کند، بلکه اغلب به تشدید تنش‌ها و پیچیده‌تر شدن مسائل منجر می‌شود. بن بست‌نمایی پیامدهای منفی متعددی بر جامعه دارد. در سطح اجتماعی، این پدیده می‌تواند به ایجاد حس ناامیدی و یأس در میان مردم منجر شود. وقتی مشکلات به‌صورت غیر قابل حل نمایش داده می‌شوند، اعتماد عمومی به مسئولان و نهاد‌های حکومتی کاهش می‌یابد. این کاهش اعتماد به نوبه خود، شکاف‌های اجتماعی را عمیق‌تر می‌کند و انسجام ملی را تضعیف می‌سازد. در چنین شرایطی گروه‌های اجتماعی ممکن است به‌جای همکاری برای یافتن راه‌حل به تقابل با یکدیگر روی آورند که این امر به بی‌ثباتی داخلی منجر می‌شود.

علاوه بر این، بن بست‌نمایی در حوزه دفاعی و سیاسی می‌تواند دشمنان خارجی را جسورتر کند. وقتی تصویری از یک جامعه متزلزل و فاقد راه‌حل‌های عملی ارائه می‌شود، انگیزه‌های دشمنان برای تحمیل فشارهای بیشتر افزایش می‌یابد. این موضوع به‌ویژه در شرایطی که کشور با چالش‌های ژئوپلیتیکی مواجه است، خطرناک‌تر می‌شود. برای مقابله با بن بست‌نمایی نیاز به رویکردهای مبتنی بر داده‌های دقیق، تحلیل‌های واقع‌بینانه و راهبردهای عملیاتی است. تشویق گفت‌وگوهای سازنده، تقویت تفکر سازنده، به‌کارگیری شفافیت و ارائه راه‌حل‌های قابل اجرا می‌تواند این چرخه منفی را بشکند. حرکت به‌سوی تفکر چندوجهی نه‌تنها به حل مسائل کمک می‌کند، بلکه به انسجام اجتماعی و تقویت جایگاه کشور در برابر تهدیدات خارجی نیز یاری می‌رساند.